

مسلم بن عقیل، الگوی انتخاب‌گری در مدرسه حسینی

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی^۱

(تاریخ دریافت ۹۵/۲/۳۰ تاریخ پذیرش ۹۵/۴/۵)

چکیده

رویداد کربلا و عاشورا محصور به تاریخ و جغرافیا نیست و از جهات مختلف فرا تاریخی و فرا جغرافیایی قابل بررسی است. یکی از وجوه برجسته این رویداد راه‌های گوناگونی است که در برابر شخصیت‌ها و گروه‌های اجتماعی قرار گرفته و انتخاب‌هایی است که این شخصیت‌ها و گروه‌ها کرده‌اند. انسان موجودی انتخاب‌گراست و پیوسته در برابر راه‌های گوناگون قرار می‌گیرد و دست به انتخاب می‌زند. این انتخاب‌ها سرنوشت انسان را در چارچوب مشیت الهی و قوانین حاکم بر هستی و نظام‌های عالم رقم می‌زند. انتخاب‌های انسان محصول چهار گروه عامل است: ادراکات، تعلقات، تمثیات و تربیت. از برجسته‌ترین انتخاب‌ها در ماجرای کربلا و عاشورا، انتخاب مسلم بن عقیل در بحرانی‌ترین شرایط، انتخابی سرنوشت‌ساز است. او در شرایطی که می‌توانست عبید الله بن زیاد را در خانه هانی بن عروه ترور کند، به دلیل ممنوعیت ترور در آموزه‌های نبوی، از چنین اقدامی امتناع ورزید و مسیر تاریخ با این عمل او به گونه‌ای دیگر رقم خورد.

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (delshadtehrani@gmail.com)

انتخاب شگفت مسلم بن عقیل بر درکی عمیق از دین، تعلق خاطر به ارزش‌های دینی، جهت‌گیری و خواست حق طلبانه و تربیت نبوی و آموزه‌های مدرسه حسینی استوار بود. مقاله حاضر به بررسی و تبیین انتخاب‌گری انسان و این نمونه برجسته انتخاب‌گری در تاریخ بشر با رویکرد تحلیل تاریخی - روایی پرداخته است.

کلید واژه‌ها: انتخاب‌گری، مسلم بن عقیل، انسان انتخاب‌گر، کربلا و عاشورا، مدرسه حسینی.

مقدمه

کربلا و عاشورا حادثه‌ای گذرا و رویدادی محصور در تاریخ و جغرافیا نیست، بلکه منشور زندگی و مدرسه تربیت آدمی است. این حادثه و رویداد محدود به یک وجه و مصروف به یک آموزه نیست؛ حادثه‌ای با وجوه بسیار و رویدادی با آموزه‌های فراوان است؛ منشوری که وجه‌های آن همچون وجوه معلم این مدرسه؛ یعنی، حسین بن علی علیه السلام است؛ انسانی که در کمالات انسانی و مقامات معنوی به اوج رسیده است. از این رو می‌توان به حادثه کربلا و عاشورا از زوایای مختلف نگریست و از دریچه‌های گوناگون آن را دید و از آن درس گرفت و با آن زیست.

یکی از وجوه درس آموز کربلا و عاشورا « راه‌ها و انتخاب‌ها » در آن است. اشخاص مختلف و گروه‌های اجتماعی گوناگون در این ماجرا خود را در برابر دو راهی‌ها و چند راهی‌ها یافته و دست به انتخاب زده‌اند؛ دو راهی‌هایی که رو در روی هم قرار داشتند: دنیا و آخرت، انسانیت و حیوانیت، صعود و سقوط، بهشت و دوزخ و چند راهی‌هایی که انتخاب هریک، شخص و گروه را به نتایجی مجزا و منازلی متفاوت می‌رساند.

راهی که حسین علیه السلام برگزید و مسیری که او طی کرد، و راهی که پیروان او برگزیدند، راهی است انسانی، اخلاقی، عدالت خواهانه و ظلم ستیزانه؛ و راهی که یزید برگزید و مسیری که او طی کرد، راهی است غیر انسانی، ضد اخلاقی، خودکامانه و ستمگرانه. در این میان پیروان حسین علیه السلام و مدرسه تربیتی او، دست به انتخاب‌هایی زدند که به واقع درس آموز و الگوی زندگی برای همیشه‌اند. انسان موجودی انتخاب‌گراست و با انتخاب‌هایش خود و

زندگی این جهانی و آن جهانی خود و بسیاری دیگر را رقم می‌زند.

انسان انتخاب‌گر

انسان پیوسته در برابر راه‌های گوناگون و انتخاب‌های گوناگون قرار دارد. زندگی با انتخاب معنا می‌یابد و اساساً زندگی انتخاب است. صورت زندگی‌ها و نوع آن‌ها، جلوه انتخاب‌های آدمیان است. انسان هرگونه که انتخاب کند، همان گونه شخصیت و زندگی خود را رقم می‌زند و سرنوشت خویش را تعیین می‌کند. این امور در چارچوب مشیت الهی و تحت قانون مندی حاکم بر هستی است؛ اما به دست خود انسان و با انتخاب‌های او شکل می‌یابد. انسان مدام بر سر دوراهی و چند راهی انتخاب است و مهم‌ترین آموزش این است که انسان چگونه انتخاب کند و کدام راه را برگزیند. خداوند این قدرت را به انسان داده است که بتواند درست برگزیند و صورت لایق خویش را بیافریند.

﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (بلد / ۱۰-۸)

آیا برای انسان دو چشم قرار ندادیم و زبانی و دو لب؟ و آیا او را دوراهی [خیر و شر] ننمودیم؟

انسان موجودی است که با انتخاب خود صورت و سیرت زندگی خویش را می‌آفریند و ایمان و کفر را بر خود رقم می‌زند.

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان / ۳)

ما راه را به او بنمودیم، خواه سپاس‌گزار باشد و خواه ناسپاس.

خدای متعال انسان را به مسیری که او را به غایت مطلوب؛ یعنی، حق می‌رساند، راه نموده و ارائه طریق کرده است؛ مسیری که بر انسان واجب است که در زندگی دنیایی‌اش آن را بپیماید تا با پیمودن آن به سعادت دنیا و آخرت برسد. البته راهی که خدای سبحان انسان را بدان هدایت کرده راهی است اختیاری، و شکر و کفری که بر هدایت مذکور مترتب است، در اختیار انسان قرار داده شده است و هر انسانی به هریک از آن دو، که بخواهد می‌تواند متّصف شود و اکراه و اجباری در کار نیست (الطباطبائی، ۲۰: ۱۳۹۳).

(۱۲۲). عوامل مؤثر در تربیت مثل وراثت، محیط اعم از خانه و خانواده، رفاقت و معاشرت، مدرسه، اجتماع، وسایل ارتباط جمعی، محیط جغرافیایی و طبیعی و دیگر محیط‌ها، سختی‌ها و شداید، کار و عوامل ماورای طبیعت هیچ‌کدام بر آدمی مسلط نیستند. این‌ها همه تأثیرگذارند، نه مسلط؛ و حاکمیت و تسلط این عوامل تابع خواست و اراده و انتخاب آدمی است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۱۰۸). اگر جزاین بود مسئولیت‌پذیری انسان، و ارسال رسل و انزال کتب، و نوید و تهدید، و هدایت و تربیت، و ره‌یافت و بازخواست، و نکوداشت و مجازات، همه و همه بی‌معنا می‌گردید.

شریف رضی آورده است که چون امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از ماجرای صفین از شام بازمی‌گشت، کسی از او پرسید: «رفتن ما به شام به قضا و قدر خدا بود؟» و چنین گمان می‌کرد که همه چیز برای انسان از پیش تعیین شده است و آدمی را اختیار و انتخابی نیست. پس امام علیه السلام بدو فرمود:

وَيَحْك! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قَضَاءَ لَأَرْمًا وَقَدَرًا حَاتِمًا. وَلَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبْطَلَ الثَّوَابُ
وَالْعِقَابُ، وَسَقَطَ الْوَعْدُ وَالْوَعِيدُ. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا، وَنَهَاهُمْ تَحْذِيرًا،
وَكَفَّفَ يَسِيرًا وَ لَمْ يَكْلِفْ عَسِيرًا، وَأَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا. وَ لَمْ يُغْصِ مَغْلُوبًا، وَ لَمْ
يُطْعِ مَكْرَهًا. وَ لَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَاءٍ، وَ لَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِعِبَادٍ عَبَثًا، وَ لَا خَلَقَ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا «ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا
مِنَ النَّارِ» (ص / ۲۷)؛ (نهج البلاغه، حکمت ۷۸)

وای بر تو! شاید قضای لازم و قدر حتم (قوانین حاکم بر هستی) را گمان کرده‌ای. اگر چنین باشد پاداش و کیفر باطل بود، و نوید و تهدید عاطل. خدای سبحان بندگان خود را امر فرمود [و در آن چه بدان مأمورند] دارای اختیارند، و نهی نمود تا بترسند و دست بازدارند. آن‌چه تکلیف کرد آسان است نه دشوار، و پاداش او بر [کردار] اندک، بسیار. نافرمانی‌اش نکنند از آن‌که ناچارند، و فرمانش نبرند از آن‌رو که ناگزیرند. پیامبران را به بازیچه نفرستاد، و کتاب را برای بندگان بیهوده نازل نفرمود و آسمان‌ها و زمین و آن‌چه میان این دو است به باطل خلق ننمود. «این گمان کسانی است که کافر شدند. وای بر آنان که کافر شدند از آتش».

مقدّرات انسان قبل از هر چیز و هرکس در دست خود انسان است و هرگونه تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی مردمان در درجه نخست به خود ایشان بازگشت می‌کند (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۰، ۱۴۵ - ۱۴۶). قضای الهی چنین است که آن چه به انسان می‌رسد بازگشت به خود انسان می‌کند و نتیجه و محصول میل و اراده و عملکرد خود اوست.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾؛ (رعد / ۱۱)

در حقیقت، خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند. انسان می‌تواند در نفسانیات خود دگرگونی ایجاد کند و حال خود را تغییر دهد و سعادت و شقاوت خود را ترسیم نماید. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌نویسد:

انسان - هر انسانی که باشد - مادام که در عالم طبیعت است و با ماده اولی قابل تطوّر و دگرگونی و اختلاف دم‌ساز است، قابلیت تطوّر و دگرگونی و تغییر دارد؛ یا به سوی سعادت و کمالات شایسته آن و یا به سوی شقاوت و امور مخالف با اصل فطرتش؛ و همه این امور به سبب کسب و عمل انسان است. (الخمينی، ۱۴۱۵: ۱، ۸۵)

در این میان اصل، انتخاب آدمی است که چگونه انتخاب کند و به چه نحو خود را بسازد. سعادت و شقاوت آدمی به دست خود اوست و انسان خویشتن را انتخاب می‌کند. به تعبیر امام خمینی علیه السلام:

آن چه که بر سر انسان می‌آید از خیر و شرّ، از خود آدم است. آن چه که انسان را به مراتب عالی انسانیت می‌رساند، کوشش خود انسان [است] و آن چه که انسان را به تباهی در دنیا و آخرت می‌کشد خود انسان و اعمال خود انسان است. این انسان است که خدای تبارک و تعالی به طوری خلق فرموده است که راه راست و کج را می‌تواند انتخاب کند. (امام خمینی، ۱۳۷۱ - ۱۳۶۱: ۷۸، ۱۵)

زندگی به معنای انتخاب کردن است و صورت زندگی‌ها، جلوه انتخاب‌های آدمیان است.

عوامل شکل دهنده به انتخاب‌ها

انتخاب‌های آدمی محصول چهار گروه عامل است: ادراکات، تعلقات، تمثیلات و تربیت. هر انتخابی براساس این چهار گروه عامل شکل می‌گیرد؛ یعنی، بینش‌ها و فهم‌ها، وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها، خواسته‌ها و تمایلات، و ساختار تربیت. انسان بر اساس درک و فهم خود و نوع بینشی که دارد راه می‌گزیند و نیز وابسته و دل‌بسته به اموری است و هنگام انتخاب کردن، این وابستگی‌ها و دل‌بستگی‌ها به شدت او را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ همچنین خواسته‌های آدمی و تمایلاتش به او جهت می‌دهد، و ساختار تربیت چون بستری زمینه‌ساز نوع انتخاب آدمی می‌گردد. آموزه‌های دین و پیشوایان در این جهت است که انسان تعقل کند و اموری را که در زندگی و راهیابی او نقش اساسی دارند، به درستی دریابد و ادراکات خود را از آن‌ها اصلاح نماید و تعلقات خویش را سامانی مطلوب دهد و تمثیلاتش را در آن جهت قرار دهد که کمال لایقش را تأمین کند و برزمینه‌های نادرست تربیتی غلبه کند و از زمینه‌های درست تربیتی به خوبی بهره‌گیرد؛ و این چنین است که آدمی هدایت و سعادت خویش را رقم می‌زند.

﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾؛ (ملک / ۱۰)

و گویند: اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم، در میان دوزخیان نبودیم.

سعادت و شقاوت انسان از خود او و حاصل انتخاب‌های اوست و آدمی نمی‌تواند بار تباهی خود را بردوش عوامل دیگر بگذارد و هرکس در گرو کسب و عمل خویش است.

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جِهْلَاهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَوْ كَانَتْ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾؛ (فاطر / ۱۸)

هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر ندارد، و اگر گران‌باری کسی را به برداشتن بار خویش بخواند، چیزی از آن برداشته نمی‌شود، هرچند از نزدیکان [وی] باشد. جزاین نیست که تو کسانی را بیم می‌دهی (بیم دادن توتنها در کسانی تأثیر می‌کند) که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و نماز برپا می‌دارند؛ و هرکه

پاکیزگی جوید تنها برای خود پاکیزگی می جوید، و فرجام [کارها] به سوی خداست.

سرکشی‌ها، ستم‌ها و تباهی‌های آدمی به خاطر تعلقات نفسانی و آرزوهای پست حیوانی است و تا انسان به دست خود این دام‌ها را نگشاید به سوی بلندای هستی راه نیابد؛ و این گره به دست خود انسان گشوده می‌شود.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بُعِثْتُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛ (یونس / ۲۳)

ای مردم! ستم و سرکشی شما تنها به زیان خودتان است [که سبب آن] بهره‌وری [کوتاهی از] زندگی دنیایی است.

آن هنگام که انسان بر سردوراهی انتخاب قرار می‌گیرد، تعلقات و دل‌بستگی‌ها، خود را به واقع نشان می‌دهند و اگر رابطه‌ای که انسان با دل‌بستگی‌هایش برقرار کرده است، رابطه‌ای دنیایی و پست باشد، همان‌ها اجازه انتخاب درست را از او می‌گیرند. عشق به زن و فرزند پدیده‌ای انسانی و مبارک است، توجه به امکانات این جهانی برای مقاصد انسانی و متعالی ضرورت زندگی آدمی است؛ اما اگر همین‌ها صورتی دنیایی بیابد و در زندگی آدمی اصل گردد و مقدم بر همه چیز شود، بازدارنده و سقوط دهنده می‌شوند؛ و آن‌جا که رفتن بایسته است، به نشستن می‌خوانند؛ و آن‌جا که جهاد کردن شایسته است، به قعود می‌رانند.

قرآن کریم این حقیقت را به زیبایی تمام بیان کرده است:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تُرَضُّونَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾؛ (توبه / ۲۴)

بگواگر پدران، پسران، برادران، همسران، و خاندانان و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کسادهای آن می‌ترسید و خانه‌هایی که خوش دارید، در نزد شما از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش عزیزتر است، منتظر باشید تا خداوند فرمانش را به میان آورد؛ و خداوند نافرمانان را هدایت نمی‌کند.

اگر انسان نخواهد تعلقات خویش را تصحیح کند، کسی نمی‌تواند او را به انتخاب درست راه برد. اگر انسان خود تمایلی به تصحیح خویش نداشته باشد، کسی نمی‌تواند به جای او انتخاب کند و راه درست را بر او هموار سازد؛ و اگر بخواهد، همیشه امکان انتخاب صحیح و گام نهادن در راه کمال برای او مهیا است. اگر انسان بخواهد، می‌تواند و کسی نمی‌تواند او را بازدارد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾؛ (مائده / ۱۰۵)
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما باد [نگاهداشت] خویشتن؛ چون شما راه یافته باشید هرکه گمراه شد، به شما زیانی نرساند.

اگر انسان چشمان خود را بگشاید و بخواهد ببیند و با بینایی راه را انتخاب کند، می‌تواند.

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾؛ (یوسف / ۱۰۸)
بگو: این است راه من، که من و هرکس پیروی‌ام کرد با بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.

در مواقع انتخاب در زندگی، آن چه آدمی را به خوبی یاری می‌کند، بصیرت و بینایی اوست. چون علی علیه السلام بر مصدر امور نشست و اصلاحاتی اساسی را پیش گرفت، مخالفان اصلاحات فتنه‌ها به پا ساختند تا راه او را سد کنند و نخستین فتنه، فتنه جمل بود. مسلمانان بر سردوراهی سختی قرار گرفتند؛ در یک سو، علی علیه السلام و پیروانش، و در دیگر سو طلحه و زبیر و عایشه و پیروانشان. امیرمؤمنان در تبیین تکیه‌گاه لازم برای انتخاب در چنین موقعیتی فرمود:

وَقَدْ فَتِحَ بَابُ الْحَرْبِ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ أَهْلِ الْقِبْلَةِ، وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳ ترجمه جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۷۲-۱۳۸۱: ۳، ۱۸۶)

میان شما و اهل قبله در جنگ گشوده شد و این علم را بر ندارد مگر آن‌که بینا و شکیباست و داند که حق در کجاست. در دوراهی و چندراهی انتخاب، تعلقات آدمی نقشی اساسی بازی می‌کند و اگر انسان نتواند تعلقات‌های پست و

دنیایی خود را مهار نماید، او را به بدترین انتخاب‌ها سوق می‌دهند.

حسین علیه السلام پس از ورود به کربلا، درباره چنین تعلقاتی که آدمی را به تباهی راه می‌نمایند و مانع رستگاری او می‌شوند، فرمود:

النَّاسُ عَيْبِدُ الدُّنْيَا وَالِدَيْنِ لِعِقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ؛ (ابن
شعبة الحزاني، ۱۳۹۴: ۱۷۴؛ الخوارزمي، بی تا: ۱، ۲۳۷)

مردم بندگان دنیایند و دین بر سر زبان‌شان است؛ پشتیبانی‌شان از دین تا آن جاست که زندگی‌شان در رفاه است.

آنان که در برابر ستمگران کرنش را برگزیده‌اند و سازش را انتخاب نموده‌اند، بدین سبب است که تعلقات دنیایی را نگسسته‌اند و از آن دام بیرون نرفته‌اند، چنان‌که حسین علیه السلام خطاب به عالمانی که حق ناتوانان را تباه کرده‌اند و با سازش ستمگران خود را آسوده داشته‌اند، فرموده است:

وَلَكِنَّكُمْ مَكَّنْتُمْ الظَّالِمَةَ مِنْ مَنَزِلَتِكُمْ وَاسْتَسَلَّمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ، يَعْمَلُونَ
بِالشُّبُهَاتِ وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، سَلَطْتَهُمْ عَلَى ذَلِكَ فَرَارَكُمْ مِنَ الْمَوْتِ، وَ
إِعْجَابُكُمْ بِالْحَيَاةِ الَّتِي هِيَ مُفَارَقَتُكُمْ؛ (ابن شعبة الحزاني، ۱۳۹۴، ۱۶۹)

شما ستمگران را در مقام خود جای دادید و امور حکومت خداوند را به آنان واگذاشتید تا به شبهه‌ها کار کنند و به راه شهوت‌ها روند. آن‌چه سبب گردیده است آنان را بر این مقام مسلط کنید، گریز شما از مرگ است و دل‌بستگی‌تان به زندگی دنیا که از شما جدا خواهد شد.

هنگام انتخاب، تمنیات آدمی پیش روی اوست، و انسان با آرزوهایش راه می‌گزیند؛ و چون آرزویی پست داشته باشد، چشم حقیقت‌بینش کور می‌گردد؛ به تعبیر امیر بیان علی علیه السلام:

وَالْأَمَانِيُّ تُعْمِي أَعْيُنَ البَصَائِرِ؛ (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۵)

آرزوها دیده بصیرت را کور سازد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این باره مردمان را هشدار داده و فرموده است:

أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخُوفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهُوَى، وَ طَوْلُ الْأَمَلِ. فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهُوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْرَةَ؛ (همان، کلام ۴۲)

ای مردم! همانا بر شما از دو چیز بیش تر می ترسم: از خواهش نفس پیروی کردن، و آرزوی دراز در سرپروردن؛ که پیروی خواهش نفس، آدمی را از راه حق بازمی دارد؛ و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می سپارد. آرزوها و تمنیات به آدمی جهت می دهد و هنگامی که انسان در پی قدرت و مُکنت است، از سر عمد چشم بر حقیقت می بندد و به راهی می رود که تمنیاتش نقش می زند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام مشاهده کرد که عمار پسر یاسر با مُغیره پسر شُعْبَه سخن می گوید و تلاش می کند او را به راه حق آورد، پس حضرت فرمود:

دَعُهُ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَعَلَى عَمْدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَازِرًا لِسَقَطَاتِهِ؛ (همان، حکمت ۴۰۵)

عمار! او را واگذار، چه او چیزی از دین برنگرفته جز آن چه او را به دنیا نزدیک کردن تواند، و به عمد خود را به شبهه ها درافکنده تا آن را عذرخواه خطاهای خود گرداند.

تمنیات قدرت طلبانه و مُکنت جویانه دام انتخاب های آدمی است، چنان که در سروده ای منسوب به حسین علیه السلام آمده است:

وَلَمْ يَطْلُبْ عُلُوَّ الْقَدْرِ فِيهَا وَعِزَّ النَّفْسِ إِلَّا كُلُّ طَاغٍ
وَإِنْ نَالَ النَّفُوسَ مِنَ الْمَعَالِي فَلَيْسَ لِنَيْلِهَا طَيْبُ الْمَسَاغِ
إِذَا بَلَغَ الْمُرَادَ عُلَاوَةً تَوَلَّى وَاضْمَحَلَّ مَعَ الْبَلَاغِ
كَقَضْرِ قَدْ تَهَدَّمَ حَافِتَاهُ إِذَا صَارَ الْبِنَاءُ إِلَى الْفَرَاغِ
أَقُولُ وَقَدْ رَأَيْتُ مُلُوكَ عَضْرِي أَلَّا لَا يَبْغِينَ الْمُلْكَ بَاغِ

(ماردینی، ۲۰۰۳: ۱۳۰ - ۱۲۹)

جز انسان طغیان گر کسی در دنیا قدرت طلبی و عزت جویی نمی نماید. و اگر کسانی به برتری های دنیایی برسند، در این دست یابی، هیچ خوشی و گوارایی نخواهد بود.

هرگاه آدمی به قدرت طلبی و عزت جویی دست یابد، در همان حال آن‌ها بدو پشت می‌کنند و رو به فروپاشی می‌روند.

همانند کاخی که دو جانب آن فروریزد، چون ساختمان آن به پایان رسد. من پادشاهان دوران خود را دیده‌ام و هشدار می‌دهم که هیچ ستمگری در پی برتری جویی و ستمگری در زمین برنیاید.

انسان می‌تواند بر تمنیات پست خود و بر زمینه‌های منفی تربیتی خویش فائق آید و خود را آن‌گونه که باید انتخاب نماید؛ و راه هدایت به همین می‌خواند. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه او را از این جهت نکوهش کرده است که وی نخواست به بر تمنیات پست خود و بر زمینه‌های منفی تربیتی خویش فائق آید و همان راهی را انتخاب کرده است که پدرانش پیش از او انتخاب کرده بودند:

وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ، وَلَكِنْ لَيْسَ أُمِّيَّةُ كَهَاشِمٍ، وَلَا حَزْبُ كَعَبْدِ الْمُظَلِّبِ، وَلَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ، وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالظَّلِيقِ، وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ، وَلَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ، وَلَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَلَيْسَ الْخَلْفُ خَلْفٌ يَتَّبِعُ سَلْفًا هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ (نهج البلاغه، نامه ۱۷)

اما گفته تو که ما فرزندان عبد منافیم؛ درست است که تبار ما یکی است، اما امیه در پایه‌هاشم نیست، و حرب را با عبدالمطلب در یک رتبت نتوان آورد و ابوسفیان را با ابوطالب قیاس نتوان کرد. آن‌که در راه خدا هجرت نمود چونان کسی نیست که رسول خدا آزادش فرمود؛ و خاندانی را که حسبی است شایسته، همچون کسی نیست که خود را بدان خاندان بسته؛ و نه با ایمان درست‌کردار چون دروغ‌گوی دغل‌کار. بدا پسری که پیرو پدر شود و در پی او به آتش دوزخ در شود.

آن‌چه در رویداد کربلا و عاشورا گذشت مجموعه‌ای گرانقدر در شناخت راه‌ها و انتخاب‌هاست، و این راه‌ها و انتخاب‌ها پیوسته مقابل آدمی است و این ماجرا داستان شدن آدمی است، به هر سو که بخواهد و هر راهی را که برگزیند. در این میان آن‌چه مسلم بن عقیل در حساس‌ترین زمان و مکان برگزید و به انتخابی شگفت دست یازید، نمونه‌ای والا در انتخاب‌گری اخلاق‌مدارانه انسانی والا در مدرسه حسینی است.

مسلم بن عقیل: راه‌ها و انتخاب‌ها

مسلم بن عقیل در حماسه کربلا و عاشورا به عنوان نماینده حسین علیه السلام از مکه عازم کوفه شد تا اوضاع را بررسی کند و از مردم برای آن حضرت بیعت بگیرد. مسلم مسلمانی پرواپیشه و پاک‌اندیشه بود و در دلیری و استواری چون شیربیشه و درخت کهن پرریشه می‌نمود. وی به کوفه درآمد و در خانه مختار بن ابی عبیده ثقفی اقامت کرد. شیعیان به آن جا می‌آمدند و بیعت می‌کردند. بدین ترتیب جمعی کثیر بیعت کردند. اما با منصوب شدن عبیدالله بن زیاد از طرف یزید به عنوان حاکم کوفه - که در آن زمان حاکم بصره بود - و آمدن او به کوفه، اوضاع به سمتی دیگر میل نمود. ابن زیاد مردم کوفه را می‌شناخت و می‌دانست که آنان در برابر زورگویی و خودکامگی به سرعت منفعل می‌شوند. پس همان ابتدا به مسجد رفت و در خطبه‌ای کوتاه و کوبنده آنان را سخت بیم داد و مطیعان را نوید داد. آن‌گاه در صدد شناسایی مکان مسلم برآمد و غلامی معقل نام را مأموریت داد تا خود را شیعه معرفی نماید و در صفوف شیعیان رخنه کند و با پوشش کمک مالی برای نهضت، خود را به مسلم رساند. بزرگان شیعه در کوفه مشخص بودند. معقل به سراغ مسلم بن عوسجه از شخصیت‌های برجسته شیعیان کوفه رفت و نظر او را جلب کرد و چند روزی به خانه او رفت و آمد کرد تا این‌که توانست نزد مسلم برود و با او بیعت کند و مالی را به عنوان کمک به آن حرکت به او تقدیم دارد. در همین روزها مسلم جای خود را تغییر داد، اما معقل همچنان نزد او می‌رسید و از رفت و آمدها مطلع می‌گردید و ابن زیاد را آگاهی می‌بخشید. پس ابن زیاد هانی را که مسلم در خانه او مخفی بود طلبید و بازخواست نمود و به زندان افکند. مسلم دیگر درنگ را جایز ندید و جارچیان خود را روانه کرد و مردم را به قیام فراخواند. از آن جمعیت بسیار که با او بیعت کرده بودند حدود چهار هزار تن گرد آمدند و مسلم آنان را در دسته‌های مختلف سازمان داد و روانه کرد. دسته‌ای قصر ابن زیاد را محاصره کردند.

ابن زیاد که وضع را چنان دید، تعدادی از بزرگان کوفه را که نزد او بودند به میان این دسته‌ها فرستاد که مگر نمی‌دانید سپاهیان شام فردا می‌رسند و با شما چه می‌کنند؟

تهدیدهای توخالی آنان کارگرافتاد و کوفیان به همین راحتی صحنه را ترک کردند و شامگاه آن روز جزسی تن با مسلم نماندند و چون از نماز شام فارغ شد جزیک تن همراه او نبود. مسلم چون خود را تنها دید در کوچه‌های کوفه به دنبال پناهگاهی روان گردید. به هرطرف که رفت گروهی را مراقب و در جستجوی خود دید. سرانجام به کوچه‌ای بن بست رسید و از شدت خستگی آن جا آرمید و از صاحب خانه که زنی طوعه نام بود آب طلبید. طوعه از شیعیان بود و پس از آن که مسلم خود را به او معرفی نمود وی را در خانه خویش پنهان ساخت. شب هنگام پسر طوعه به خانه آمد و مشکوک شد و پس از قدری پرسش و اصرار از هویت مسلم باخبر گردید و خبر را به ابن زیاد رساند. خانه طوعه محاصره شد. مسلم می‌بایست انتخاب می‌کرد. نخست صاحب خانه را از گزند مهاجمان برکنار داشت و با حمله‌ای آنان را به عقب نشینی واداشت. آنان به بام‌ها رفتند و با سنگ‌پرانی و آتش‌ریزی او را خسته ساختند. ولی مسلم استوار و پایدار می‌جنگید و تسلیم نمی‌گردید. محمد بن اشعث فرمانده محاصره‌کنندگان خطاب به مسلم ندا سر داد که خودت را بکشتن مده که تودر امانی و کسی با تو کاری ندارد!

مسلم بر سردوراهی پذیرش امان نامردمان و ادامه جنگیدن با آنان قرار گرفته بود. رو به آنان کرد و فریاد برآورد:

أَفْسَمْتُ لَا أَقْتُلُ إِلَّا حُرًّا وَإِنْ رَأَيْتُ الْمَوْتَ شَيْئًا تُكْرَهُ
كُلُّ امْرِئٍ يَوْمًا مُلَاقٍ شَرًّا وَيَخْلُطُ الْبَارِدُ سَخْنًا مُرًّا
رُذِّ شَعَاعُ الشَّمْسِ فَأَشْتَقِرًّا أَخَافُ أَنْ أَكْذَبَ أَوْ أُغَرًّا

سوگند می‌خورم که جز به سان آزاد مردان کشته نشوم، اگرچه مرگ را چیزی سخت و گران یابم.

هر انسانی روزی سختی و گزند [به نام مرگ] را دیدار می‌کند، و هر نوشی با نیشی همراه می‌گردد.

[آری] پرتو خورشید را چنان برگردانند که در جای خود آرام گیرد و من نمی‌خواهم مرا بفریبند یا به من دروغ گویند.

محمد بن اشعث گفت: «نه به تودروغ می‌گویند و نه تو را می‌فریبند. این مردم

پسرعمویان تواند؛ نه تورا می‌کشند و نه آسیبی به تومی‌رسانند»

سرتا پای مسلم زخمی شده بود و او از پیکار ناتوان گشته بود. ابن اشعث و دیگران او را امان دادند و استری آوردند و او را بر آن نشانند و شمشیرش را از او گرفتند و او را به قصر ابن زیاد بردند. ابن اشعث به ابن زیاد گزارش داد که به وی امان داده است. عبیدالله گفت: «تورا با امان چه کار! تورا نفرستادم که به او امان دهی، بل برای این‌که او را دستگیر کنی و بیاوری!»

آن‌گاه ابن زیاد به مسلم گفت: «ای پسر عقیل، توبه سراغ این مردم آمدی هنگامی که درباره سرنوشت و فرمانروایی خویش همداستان بودند و سخنشان یکی بود؛ آمدی تا ایشان را از هم جداسازی و وحدتشان را به تفرقه تبدیل نمایی!» مسلم گفت: «به خدا هرگز! سخن مردم این سرزمین این بود که پدر تونیکان ایشان را کشته و خون‌های ایشان را ریخته و در میان ایشان کارهایی به سان سزار و خسرو انجام داده است. ما آمدیم تا ایشان را دادگری فرماییم و به کتاب خدا و سنت پیامبر خوانیم»

ابن زیاد در مقابل منطق مسلم درماند و به تهمتی زشت‌تر و گرداند و ندا درداد: «ای مرد زشت‌کار! آیا در آن هنگام که در مدینه باده می‌نوشیدی، این کارها انجام نمی‌شده است؟»

مسلم به جای این‌که در خشم شود، از این همه بی‌شرمی و نامردمی در شگفت ماند و گفت: «من و باده‌خواری! به خدا سوگند که خدا می‌داند که تو دروغ می‌گویی و من نه چنانم که تو گفتی. سزاوارترین مردمان برای باده‌خواری کسی است که از نوشیدن خون مسلمانان و کشتن بی‌گناهان و دستگیری و شکنجه آزادمردان به صرف تهمت و گمان باکی ندارد. نه تنها چنین گناهان بزرگ را مرتکب می‌شود و پشیمان نمی‌گردد، بلکه چنان می‌نمایاند که ابداً کار زشتی نکرده است»

ابن زیاد که این بار نیز تیرش به سنگ خورده بود و خود را رسوا نموده بود، از دری دیگر وارد شد و گفت: «تو چیزی را می‌خواهی که خداوند دیگری را درخور آن می‌داند.» مسلم گفت: «و آن دیگری که درخور آن است کیست؟» ابن زیاد گفت: «امیرمؤمنان یزید!» مسلم گفت: «در این صورت خداوند میان من و تو داوری خواهد کرد.»

ابن زیاد این بار نیز به نتیجه‌ای که می‌خواست نرسید. پس خونخواری خود را به رخ مسلم کشید و گفت: «به خدا تو را چنان می‌کشم که کسی را در اسلام بدان صورت نکشته باشند.» مسلم گفت: «تو بیش از دیگران می‌توانی در اسلام بدعت‌هایی پدید آوری که پیشینیان چنان نکرده‌اند.»

کار درماندگی ابن زیاد در برابر منطق مسلم و روشن‌گری‌های او بدان جا رسید که دشنام‌گویی برگزید و او و حسین و علی و عقیل را دشنام داد. مسلم دیگر سخنی نگفت و خاموشی گزید. سپس ابن زیاد فرمان داد که مسلم را بر فراز بام قصر برزند و سرش را ببرند و پیکرش را به زیر اندازند.

مسلم را به سوی بام قصر بردند و او آمرزش همی خواست و ستایش و سپاس خدای را همی به جای آورد. بُکَیْر بن حُمَرن که مسلم او را با شمشیر زده بود، گردن مسلم را زد و پیکرش را به دنبال سرش از فراز بام سرنگون کردند و فروافکندند.

چون بُکَیْر فرود آمد، ابن زیاد پرسید: «هنگامی که او را بالا می‌بردید، چه می‌گفت؟» گفت: «آمرزش همی خواست و ستایش و سپاس خدا را همی به جای آورد. چون او را نزدیک آوردم که بکشم، گفتم: سپاس خدای را که دست مرا بر تو گشود و کینه مرا از تو ستاند. او را ضربتی زدم که در او کارگرنیفتاد.» مسلم گفت: «ای برده پست، آیا خراشی که پدید آوردی به اندازه زخمی نیست که برداشتی؟»

ابن زیاد گفت: «بالیدن به خود حتی دردم مرگ!» بُکَیْر گفت: «سپس دومین ضربت را بر او زدم و او را کشتم» (الطبری، ۱۹۷۹: ۵، ۳۴۷ - ۳۷۸؛ ابن أعثم الکوفی، بی تا: ۵، ۵۶ - ۷۸؛ المفید، ۱۳۷۷: ۱۸۶ - ۱۹۹؛ أمین الاسلام الطبرسی، بی تا: ۲۲۲ - ۲۲۷؛ الخوارزمی، بی تا: ۱، ۱۹۶ - ۲۱۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴، ۲۲ - ۳۶). بدین ترتیب رادمردی پاک و جوانمردی بی‌باک، راه پرافتخار خود را این‌گونه غمناک به پایان برد.

انتخاب شگفت مسلم بن عقیل

در آن روزهایی که مسلم بن عقیل مخفیانه در کوفه به سر می‌برد و به سازماندهی شیعیان مشغول بود و عبیدالله بن زیاد تلاش می‌کرد تا او را بیابد و از بین ببرد و

جاسوسانی را در پوشش تشیع و طرفداری از امام حسین علیه السلام درون ارتباطات شیعیان نفوذ داده بود، مسلم برای این که محلّ اختفایش مشخص نشود، از محلّ قبلی اختفای خود، خانه مختار به خانه هانی بن عروه که شریک بن اعور نیز در آن جا بود رفت.

شریک مردی بزرگ و سرشناس بود و عبیدالله بن زیاد بدو حرمت بسیار می نهاد. چون شنید شریک بیمار است به او پیغام داد که شب هنگام به عیادت وی خواهد آمد. شریک به مسلم گفت: «این مرد به عیادت من می آید، تو باید در نهران خانه بمانی. چون نزد من نشست بروی بتازی و کارش را بسازی. وقت بیرون آمدن تو هنگامی باشد که من آب بخواهم.» مسلم پذیرفت. ابن زیاد به عیادت شریک آمد و با او به گفتگو پرداخت. شریک آب خواست و منتظر بود که مسلم با شمشیر کشیده از نهران خانه بیرون آید و کار ابن زیاد را بسازد. اما او چنین نکرد. شریک ترسید که فرصت از دست برود، بیتی خواند بدین معنی که چرا انتظار می بری؟ چون این بیت را چند بار بر زبان راند، ابن زیاد نگران شد و ترسید که مبادا پشت پرده خبری باشد. پرسید این چه سخنی است که شریک بر زبان می آورد؟ هانی بن عروه گفت: «او بیمار است و دچار هذیان است.» اما ابن زیاد احتیاط را از دست نداد و برخاست و از خانه بیرون رفت. پس از رفتن ابن زیاد، شریک از مسلم پرسید: «چرا او را نکشتی؟» مسلم پاسخ داد: «به خاطر حدیثی که از پیامبر روایت شده است که ایمان مانع فُتک (ترور) است و انسان با ایمان کسی را به فُتک (ترور) نمی کشد» هانی گفت: «به خدا سوگند اگر او را می کشتی فردی فاسق، فاجر، ستمکار و مکار را کشته بودی» (ابن سعد، ۱۴۱۵: ۶۵ - ۶۶؛ ابن قتیبة الدینوری، ۱۳۸۸: ۲، ۵؛ البلاذری، ۱۴۰۸: ۲، ۳۳۷؛ الطبری، ۱۹۷۹: ۵، ۳۳۶؛ ابن اعثم الکوفی، بی تا: ۷۱، ۷۴؛ ابوالفرج الاصفهانی، ۱۴۰۸: ۱۰۱ - ۱۰۲؛ ابوعلی مسکویه، ۱۳۶۶: ۲، ۴۴ - ۴۵؛ الخوارزمی، بی تا: ۱، ۲۰۱ - ۲۰۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۴، ۲۶ - ۲۷؛ شهیدی، ۱۳۵۸: ۱۳۳ - ۱۳۴).

فهم مسلم از دین، تعلق خاطر او به حق و عدالت و وابستگی اش به اخلاق مداری، آرمان های حق طلبانه و راستی گرایانه و تربیت در مدرسه نبوی، علوی و حسینی، او را به انتخابی این چنین کشانید. بدین ترتیب مسلم با انتخابی شگفت حاضر به ترور ابن زیاد

نشد و نشان داد که در منطق قرآن کریم و آموزه‌های نبوی و مدرسه حسینی انتخاب‌ها چگونه است. او گذاشت تا دشمنی چون ابن زیاد از مهلکه‌ای که با پای خود به آن درآمده بود، به در رود تنها به خاطر این که مسلمانی پاک دین و پاک اعتقاد، که جز به اجرای درست احکام دین به چیزی دیگر نمی‌اندیشد، نخواست به خاطر سلامت خود و پیروزی در مأموریتی که به عهده داشت حکمی از احکام دین را نقض کند، هر چند با رعایت این حکم آینده او و کسی که او را فرستاده است به خطر افتد (شهیدی، ۱۳۵۸: ۱۳۴).

مسلم بن عقیل بر سردوراهی بی‌اخلاقی و اخلاق، اباحت و وسیله در راه اهداف متعالی و پای بندی به استخدام وسیله درست در راه اهداف متعالی، بر اساس فهمی نبوی از دین بر اخلاق پای فشرد و به اباحتی مذهبی تن نسپرد. او نشان داد که برای تحقق اهداف متعالی پای بندی به اخلاق انسانی شرط نخست است.

نتیجه‌گیری

انسان با انتخاب‌هایی که بر اساس چهار گروه عامل ادراکات، تعلقات، تمنیات و تربیت خویش صورت می‌دهد، خود را و سرنوشت خویش را رقم می‌زند. در رویداد کربلا و عاشورا، شخصیت‌ها و گروه‌های اجتماعی از یک سو حسین بن علی علیه السلام و یارانش، و دیگر سویزید بن معاویه و پیروانش در برابر راه‌هایی قرار گرفته و دست به انتخاب‌هایی زده‌اند. در میان این راه‌ها و انتخاب‌ها، آن چه برای مسلم بن عقیل پیش آمد انتخاب شگفت‌اوست که درس آموز و راه‌گشا است. در شرایطی که مسلم به ناچار مخفیانه در کوفه به سر می‌برد و عبیدالله بن زیاد تلاش می‌کرد تا او را بیابد، پیشامدی امکان از میان بردن عبیدالله بن زیاد به دست مسلم را فراهم کرد. مسلم با تغییر مکان اختفای خود به منزل هانی بن عروه رفت که شریک بن اعور از شخصیت‌های برجسته نیز در آن جا بود. عبیدالله بن زیاد شنید که شریک بن اعور بیمار است، پس اعلام کرد که برای عیادت او به آن جا خواهد آمد. شریک بن اعور با شنیدن این خبر از مسلم خواست تا زمانی که عبیدالله بن زیاد بدان جا آمد وی نهان شود و در فرصتی مناسب او را ترور کند و کار را تمام

نماید. چون این فرصت فراهم شد، مسلم از نهان خانه بیرون نشد و اقدامی نکرد. عیب‌الله مشکوک شد و رفت؛ و چون شریک به مسلم اعتراض کرد که چرا دست به اقدام نزده است، مسلم اعلام کرد که به خاطر سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که ترور را منع کرده است. این انتخاب شگفت برپایه درک عمیق مسلم از دین، وابستگی او به حق و پای بندی اش به کیفیت استخدام وسیله در راه اهداف متعالی و الگویی والا در مدرسه حسینی است؛ الگویی برای مبارزه حق طلبانه که در آن دین داری و پای بندی به مرزها و حریم های دین، خطوط حاکم حق طلبی و عدالت خواهی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن مجيد. ترجمه محمد مهدى فولادوند.
- ابن أبى شيبة، أبو بكر عبدالله بن محمد. (١٤٠٩). *المصنف فى الاحاديث والآثار*. تحقيق وتعليق سعيد محمد اللحام. بيروت: دارالفكر.
- ابن اثير، عز الدين أبو الحسن على بن محمد. (١٣٨٥). *الكامل فى التاريخ*. بيروت: دارالفكر.
- أبو حنيفة الدينورى، احمد بن داود. (١٩٦٠). *الأخبار الطوال*. تحقيق عبدالمنعم عامر. القاهرة: دار احياء الكتب العربية.
- أبو على مسكويه، أبو على احمد بن محمد الرازى. (١٣٦٦). *تجارب الأمم*. تحقيق ابوالقاسم امامى. تهران: دار سروش.
- أبو الفرج الاصفهانى، على بن الحسين بن محمد. (١٤٠٨). *مقاتل الطالبين*. شرح و تحقيق السيد احمد صقر. بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- ابن أعثم الكوفى، أبو محمد احمد. (بى تا). *الفتوح*. بيروت: دارالندوة الجديدة.
- ابن الجعد، أبو الحسن على. (١٤١٧). *مسند ابن الجعد*. رواية و جمع أبى القاسم عبدالله بن محمد البغوى. مراجعة و تعليق و فهرسة عامر احمد حيدر. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن سعد، أبو عبدالله محمد. (١٤١٥). *ترجمة الامام الحسين و مقتله من الطبقات الكبرى*. تحقيق السيد عبدالعزيز الطباطبائى. قم: مؤسسة آل البيت.
- ابن شعبة الحرانى، أبو محمد الحسن بن على. (١٣٩٤). *تحف العقول عن آل الرسول*. قم: مكتبة بصيرتى.
- ابن قتيبة الدينورى، أبو محمد عبدالله بن مسلم. (١٣٨٨). *الامامة والسياسة*. مصر: مكتبة الحلبي.
- احمد بن حنبل، أبو عبدالله. (بى تا). *المسند*. بيروت: دار احياء التراث العربى.
- أمين الاسلام الطبرسى، أبو على الفضل بن الحسن. (بى تا). *إعلام الورى بأعلام الهدى*.

- تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری . بیروت: دارالمعرفة.
- البلاذری، أبو الحسن احمد بن یحیی . (۱۴۰۸). *أنساب الاشراف* . حققه و قدّم له سهیل زکّار. ریاض زرکلی . بیروت: دارالفکر.
- جعفری، سیّد محمد مهدی . (۱۳۷۲ - ۱۳۸۱). *پرتوی از نهج البلاغه* . تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الحاکم النیسابوری، أبو عبد الله محمد بن عبد الله . (بی تا). *المستدرک علی الصحیحین* . بیروت: دارالمعرفة.
- الخطیب البغدادی، أبو بکر احمد . (بی تا). *تاریخ بغداد أو مدینة السلام* . بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الخمینی، روح الله الموسوی . (۱۴۱۵). *أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفاية* . قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی .
- ----- . (۱۳۶۱ ° ۱۳۷۱). *صحیفه نور* . مجموعه رهنمودهای امام خمینی . تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الخوارزمی، أبوالمؤید الموفق بن احمد الحنفی . (بی تا). *مقتل الحسین* . تحقیق و تعلیق محمد السماوی . قم: مکتبه المفید.
- دلشاد تهرانی، مصطفی . (۱۳۸۳). *سیری در تربیت اسلامی* . تهران: انتشارات دریا.
- الشریف الرضی، أبو الحسن محمد بن حسین . (۱۳۸۷). *نهج البلاغه* . ضبط نصّه و ابتکر فهارسه العلمیة صبحی الصالح . بیروت: دارالکتب اللبنانی .
- ----- . (۱۳۶۸). *ترجمه سیّد جعفر شهیدی* . تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ----- . (۱۴۰۶). *المجازات النبویة* . شرح و تحقیق طه محمد الزینی . بیروت: دارالاضواء.
- شهیدی، سیّد جعفر . (۱۳۵۸). *پس از پنجاه سال* . تهران: انتشارات امیر کبیر.
- الطباطبائی، السید محمد حسین . (۱۳۹۳). *المیزان فی تفسیر القرآن* . قم: دارالکتب الاسلامی .

- الطبری، أبو جعفر محمد بن جریر. (۱۹۷۹). *تاریخ الرسل والملوک (تاریخ الطبری)*. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. القاهرة: دارالمعارف.
- الطوسی، أبو جعفر محمد بن الحسن. (۱۳۹۰). *تهذیب الاحکام*. حَقَّقَه و عَلَّقَ علیه السَّیِّد حسن الخرسان. طهران: دارالکتب الاسلامیة.
- الكلینی، أبو جعفر محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). *الكافی*. صحَّحه و علقَّ علیه علی اکبر الغفَّاری. طهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مارذینی، عبدالرحیم. (۲۰۰۳). *دیوان الامام الحسین بن علی*. دمشق: دارالمحبة.
- المثقی الهندی، علاء الدین بن حسام الدین. (۱۴۰۹). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- المفید، أبو عبد الله محمد بن النعمان. (۱۳۷۷). *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. صحَّحه و أخرجہ السَّیِّد کاظم الموسوی المیاموی. طهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا). *تفسیر نمونه*. با همکاری جمعی از نویسندگان. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی